

آیا زهرا رهنورد حق^۳ دارد از طرف هم^۴ زنان ایران سخن بگوید؟

مهری زند

دوشنبه ۸ شهریور ۱۳۸۹ - ۳۰ اوت ۲۰۱۰

زهرا رهنورد، در دفاع از شیوا نظر آهاری، از فعالین کمپین یک ملیون امضا که هم اکنون در زندان جمهوری اسلامی بسر میبرد وبدون شک باید از آزادی او چون دیگر زندانیان سیاسی دفاع کرد، اعلامیه ای داده است. این اعلامیه عد^۵ه ای را که از شیفتگان و طرفداران او هستند، چه مذهبی و چه باصطلاح سکولار، بسیار خوشحال کرده است؛ بر شجاعت این زن که بقول خودش " دل به دریا زده " (اشاره به متن اعلامیه) درود فرستاده اند و از اینکه از زبان آنان سخن میگوید در پوست خود نمی گنجند؛ بر رهبری او بار دیگر لبیک گفته اند و چه و چه و چه. من در این مورد حرفی ندارم. هم این خانم حق^۶ دارد اعلامیه بدهد (حق^۷ی که او بنا بر همان قانون اساسی ای که مبلغش است ، برای من و امثال من قائل نیست به این دلیل ساده که آزادی در این قانون در چهار چوب اسلام در بند است) و هم همراهان، ندیمه ها و شیفتگان رنگارنگش حق^۸ خوشحالی و در پوست خود نگنجیدن. ام^۹ا از آنجا که در این اعلامیه، او به خود اجازه داده است از زبان نیمی از جمعیت^{۱۰} ایران یعنی هم^{۱۱} زنان ایران صحبت کند و موضع گیری سیاسی اتخاذ نماید (و این بار او^{۱۲}ل نیست)، بعنوان یک زن ایرانی تبعیدی مبارز جنبش زنان، خود را هم ناچار و هم موظف میبینم عکس العمل به خرج بدهم. راستش را بخواهید زمانیکه این خانم، با آن گذشته و این حال، جرأت کرد برای هشت مارس سال گذشته اعلامیه صادر کند؛ روز هشت مارس را با آنان که در دهان کلارا زتکین بی دفاع "الله اکبر" گذاشتند و برسرش چارقذ سبز کردند، جشن بگیرد و سپس پوشیده در بغچه ای از پارچه های رنگی به پشت تریبون رفته و در دفاع از حقوق زنان (که با چنین هیبتی باورش را بسیار مشکل میکرد) سخنرانی کند؛ مسئله را زیاد جد^{۱۳}ی نگرفتم. البته مانند بسیاری دیگر از اینهمه وقاحت (متاسفانه کلم^{۱۴} مؤدبانه تری که گویای این واقعیت^{۱۵} باشد پیدا نکردم.) دلم به درد آمد و عصبانی شدم. چطور ممکن است این زن و آنان که از سکولار و غیر سکولار به ندیمه هایش تبدیل شده اند چنین به خود اجازه بدهند خاطر^{۱۶} تاریخی زنان و مردان مبارز و تمامی مردم آزادیخواه و عدالت جوی یک کشور را به سخره بگیرند؟ میدانم هستند کسانی که فریاد برخواهند آورد که این

زن و امثال او عوض شده اند. هر کسی حق^۱ دارد تغییر کند. آنها را نترسانید. بگذارید با ما همراه شوند... جواب من این است که من و امثال من، در صورتی میتوانیم بپذیریم که این خانم تغییر کرده است که حد^۲ اقل، مثلا در سخنرانی هشت مارس که یکبارہ سال پیش، بنا بر مصلحت، کشفش کرد (تلاش گذشته^۳ او و هم مسلکی هایش را برای جایگزینی تولد^۴ فاطمه زهرا بجای هشت مارس فراموش نکنیم.)، اشاره ای هرچند کوتاه، به تظاهرات با شکوه میلیونها زن دمکرات (مذهبی و غیر مذهبی)، فمینیست، چپ و کمونیستی میکرد که در هشت مارس سال 57، به خیابانها آمدند و مخالفت خود را با حجاب اجباری و دیگر قوانین ضد^۵ زن جمهوری تحمیلی اسلامی با شعارهایی چون: "آزادی نه شرقیست نه غربیست جهانیست" ، "ما انقلاب نکردیم تا به عقب برگردیم" ، "آزادی زن معیار آزادی جامعه است" و "استقلال، آزادی، جمهوری واقعی" فریاد زدند. (به فیلم مستند "سال صفر"، از این تظاهرات چند میلیونی، مراجعه شود.) ویا آنکه ابراز تأسفی هر چند به ظاهر، از جانب او در مورد این واقعه^۶ دهشتناک میشد که هزاران تن از این زنان تظاهرکننده، چون مردان وزنان آزادیخواه و عدالت جوی دیگر، در زمان نخست وزیری شوهر او موسوی و بفرمان رهبر او خمینی، به زندانها، شکنجه گاهها و جوخه های اعدام سپرده شدند وهرگز قادر به شرکت در برگزاری هشت مارس دیگری نگردیدند. بسیاری دیگر از این زنان تظاهر کننده، برای جان سالم بدر بردن از جوخه های مرگ و دهشت رژیم "پر رأفت" اسلامی، به کشورهای دیگر پناهنده شدند و از آن زمان تا کنون هر سال هشت مارس را بالاجبار در کشورهای محل^۷ تبعیدشان برگزار میکنند؛ به امید روزی که کشورشان از چنگ دژخیمانی آزاد شود که حاصل انقلاب ضد^۸ امپریالیستی- ضد^۹ سلطنتیشان را به یغما برده، مثله اش کردند، با تزویرنام انقلاب اسلامی بر آن نهادند و با قرار دادن مردم بر سر دو راهی آری یا نه به جمهوری اسلامی، آنان را از انتخاب هر نوع جمهوری دیگری محروم کردند. بخش دیگری از این زنان که در ایران ماندند، در اکثری^{۱۰}ت قریب به اتفاق این سالها، همراه با نسل جدید زنان مبارز، روز جهانی زن را در خفا برگزار کرده اند ویا همین سال گذشته که زهرا رهنورد و ندیمه هایش در کمال آزادی هشت مارس را به فریب آلودند و از محتوا خالی کردند، تمامی این زنان و نسلی که ادامه دهند^{۱۱} راه آنان است همچنان در محرومی^{۱۲}ت برگزاری آزادانه^{۱۳} روز جهانی زن در کشورشان ایران، بسر بردند.

میدانم که باز فریاد اعتراض بر خواهد خواست که نباید توقع زیاد داشت، منزه طلب نباشید و...چنین اعتراضی را نیز^{۱۴} توحیدی ، در سخنرانی در بیست و یکمین سالگرد سمینار پژوهشهای زنان در پاریس،

درژوئی] امسال، در بحث رهبری و لزوم رهبری برای جنبش زنان، به اینسان فرمول بندی میکند: "ما نمیتوانیم از آسمان دمکراتهای تر و تمیز بیاوریم. مثلاً عدّه ای میگویند آقای موسوی قبلاً فلان کاره بوده یا خانم زهرا رهنورد چنان بوده، ما نمیتوانیم یک سری دمکرات پاک و... (جمله تمام نمیشود). مجبوریم به آنچه که داریم بسنده کنیم. اون رو بطرف مردم، بطرف دمکراسی نزدیکش کنیم" (بر گرفته از فایل صوتی این سمینار). باور کنید گاهی فکر میکنم دارم خواب میبینم. البته همچنان که در ابتدا گفتم من هیچ مخالفتی ندارم که زهرا رهنورد و امثال او اعلامیه بدهند، سخنرانی کنند و غیره. (حقّی که اینان 31 سال است داشته اند و اکثریّت قریب به اتفاق مردم ایران از آن محروم بوده اند.) زیرا که من از زمره کسانی هستم که حدّ اقل توقعم از قانون مدافع آزادی بیان، اجتماعات، تظاهرات، تشکیل حزب، انجمن و سندیکا، قانونی بر اساس اعلامیّه جهانی حقوق بشر است، که هیچ چهار چوبی برای این آزادیها قائل نمیشود و آن را در بند هیچ مذهب، مسلک و ایدئولوژی ای به اسارت نمیکشد. (این واضح است که من هم مانند میلیونها ایرانی، روزهای فرخنده ای را انتظار میکشم که در رژیم آزادی و دمکراتیک شاهد برقراری دادگاه های صلاحیت دار مستقل و آزادی باشیم که جنایتکاران سه دهه گذشته را بطور علنی و با حفظ همّه حقوق انسانی آنان، از جمله داشتن وکیل به محاکمه بکشاند. دادگاهی که مسلماً مجرمینی را که پشیمان شده اند. به مردم پیوسته اند و با تمامیّت این رژیم دهشتناک به مقابله برخواسته اند، از عفو و یا سبک کردن میزان مجازات، محروم نخواهد گذاشت.) در چنین قانونی حتّی مجرمین هم حقّ بیان آزاد دارند. امّا اعتراض من به آن است که زهرا رهنورد، نه از طرف خود و همراهانش که از جانب همّه زنان ایران سخن میگوید. او که در 31 سال گذشته "افتخاری" جز تئوریزه کردن قوانین زن ستیز اسلامی نداشته است میتواند اگر بخواهد ناگهان خود را مدافع حقوق زنان معرفی کند؛ همراه با همگرایان فمینیست اسلامی در میان آیه های قرآن و احادیث، بدنبال رفع ستم بر زن بگردد و به زنان وعده سراب دهد. امّا حقّ آنرا ندارد که خود را نمایندّه زنانی جلوه دهد که اصولاً فمینیسم و اسلام را دو موجود کاملاً متضاد میدانند که نه تنها امکان جمع شدن با یکدیگر را ندارند، بلکه یکی دیگری را نفی میکند. من بعنوان دلیلی بر این ادعا به مقایسه دو نقل قول بسنده میکنم و نظرم را در باره آنها بیان میدارم. نقل قول اوّل از زیبا میرحسینی است که سعی میکند فمینیسم اسلامی را تئوریزه کند. او در برنامه پرگار در تلویزیون BBC، به تاریخ 8 تیر 1389 برابر با 29 ژوئن 2010، در مناظره ای با شادی صدر میگوید: "در جوامع اسلامی،

برای اینکه فمینیسم بتواند کارکرد داشته باشد، باید بومی باشد و با فرهنگ تطبیق داشته باشد و با زبان همان فرهنگ هم بتواند صحبت کند و با سنت هم بتواند درگیر شود و ما میدانیم که رکن رکن سنت مذهب است." و حالا نقل قولی از سیمون دوبوار فیلسوف و تئوریسین فمینیست فرانسوی از جلد او^۱ اثر معروفش جنس دو^۲م: "هم^۳ تاریخ زنان را مردان ساخته اند. دیدیم که مردان به چه دلائلی (این دلائل اقتصادی و اجتماعی که بطور مضمحل^۴ در این اثر تحلیل شده اند. - نگارنده) از ابتدا همراه با قدرت فیزیکی، نفوذ معنوی را هم در اختیار داشته اند. آنان ارزشها، آداب و رسوم و مذاهب را اختراع کرده اند. ... آنها هستند که همیشه سرنوشت زن را در دستهایشان داشته اند و برای آن نه بر اساس منفعت زن، که بر اساس برنامه^۵ خودشان، ترسهایشان و احتیاجاتی که به او داشتند تصمیم گرفته اند." نقل قول دوم که از یک روند تحلیل علمی و مستدل بر واقعیتهای تاریخی و اجتماعی بر میآید نشان میدهد که فمینیسم که جهانبینی دفاع از حقوق زنان است، تنها در تقابل با ارزشهای شکل گرفته در جوامع پدر سالارانه که مذهب یکی از ریشه دارترین این ارزشهاست میتواند مفهوم پیدا کند. زیرا که این ارزشها تماما نه بر پای^۶ی منافع زنان که در راه در خدمت گرفتن آنان بنا نهاده شده اند. بنا بر این، کار فمینیستها این نیست که ذر^۷ه بین بدست گیرند و در میان این ارزشها، آداب و رسوم و مذاهب که در آنجا که مربوط به زنان میشوند، تماما برای تقویت روابط پدر سالارانه، تسلط مرد بر زن و بردگی زن، ساخته و پرداخته شده اند، بدنبال^۸ "قرائتی عدالت جویانه و برابری طلبانه به نفع زنان" بگردند. آنوقت زیبا میرحسینی که بقول خودش از او^۹لین زنان فمینیست اسلامیت و در پایان همین مناظره از رفتار آکادمیسینهای غربی که او و نظریاتش را جدی نگرفته اند گله مند است، بهتر خواهد فهمید که چرا چنانکه خود در این مناظره میگوید: " در طول قرن بیستم، در غرب، فمینیسم مترادف شد با سکولاریسم. یعنی اگر شما فمینیست بودید باید سکولار هم باشید." به این دلیل ساده که برای تدوین قوانینی به نفع زنان و برقراری ارزشهای جدیدی که از میزان ستم بر آنان بکاهد چاره ای نیست جز آنکه دین از دولت جدا شده، محدود به عرص^{۱۰} خصوصی شود، هر فرد بتواند دین یا بی دینی خود را انتخاب کند بدون آنکه قوانین کشوری، که روابط بین افراد و همچنین روابط^{۱۱} بین دولت و مردم را تعیین میکند در چهارچوب هیچ دینی محدود شوند. (البته لائسته شکل جامعتری از آزادی را ترسیم میکند که خود مستلزم بحث جداگانه ایست.) در چنین صورتی است که میتوان آزادانه بر روی کسب حقوق انسانی زنان به بحث وگفتگو پرداخت. از پیشرفته ترین قوانین

بین المللی که حاصل سالها مبارزه مردم است کمک گرفت و بدون ترس از خروج از هرگونه چهارچوبی و نیاز به فتوای هیچ آیت الهی به تدوین قوانینی برابری طلبانه نائل آمد و طرح قوانین مترقی تری را ریخت. بنا برهمین دلایل است که زمانیکه زهرا رهنورد در اعلامیه اش مینویسد: "همین ما شیوا نظرآهاری هستیم. ما نیمی از جمعیت ایران، ما زنان، همه شیوا نظرآهاری هستیم... ما نه براندازیم، ... و نه مبلغ علیه جمهوری اسلامی." من و امثال من به او وامثال او جواب میدهم که: ما، هم براندازیم و هم مبلغ علیه جمهوری اسلامی. زیرا بدون برداشته شدن این سد و بدون جدائی دین از دولت، از آموزش و از دیگر عرصه های عمومی، نه تنها کسب هر نوع آزادی امکان ناپذیر است، که کوچکترین قدمی در راه برابری زن و مرد و کسب حقوق انسانی زنان نمیتوان برداشت. این حقیقت را در بی حاصلی تلاش زنانی باید جستجو کرد که در تمامی این سالها سعی در تغییر قوانین قرون وسطائی جمهوری اسلامی داشته اند. قوانینی که میخواهد زن را به بردگی جنسی و خدمتکار بی حقوق خانه تبدیل کند. آنها فقط از یک پیروزی صحبت میکنند: "تغییر سن ازدواج از هشت سال و نیمگی به سیزده سالگی." اما وقتی میدانیم که بر طبق قوانین بین المللی فردی که 18 سال را هنوز تمام نکرده باشد کودک محسوب میشود، می بینیم که این تغییر کوچک هم شایسته نام پیروزی نیست گرچه نسبت به قوانین اسلامی قدمی به جلوست. قانون چند زنی نیز پس از یک عقب نشینی کوچک رژیم، در بحبوحه سرکوب جنبش مردمی سال گذشته به تصویب رسید و این فاجعه بزرگ برای زنان و کودکان، در میان هیاهوی فجایع بزرگتر جمهوری اسلامی، توجه لازم را به خود معطوف نکرد. بنا براین مانع اصلی و غیر قابل دور زدن در اینجا دین در حکومت است و تا چنین است تمامی این بی حقوقی ها کاملا بر طبق قانون اساسی این رژیم است و هر نوع اعتراضی به آن گرچه به حق، ولی خواستی کاملا غیر قانونی است. مثلا زهرا رهنورد خواسته هائی کاملا غیر قانونی دارد، وقتی در اعلامیه هشت مارس اکتشافی سال پیش خود مینویسد: "به بهانه قانون حمایت از خانواده، قانون چند همسری مطرح میشود. توجه کنید اینک زمانه کمون اولیه نیست. بلکه دنیای امروزیست." و یا: "در کدام قلمرو است که تبعیض و بی عدالتی در قوانین ما لحاظ نشده... دیدن نامساوی زن و مرد، قوانین تبعیض آمیز مربوط به طلاق و تابعیت، سن پائین مسئولیت کیفری برای دختران، ... مشکل قانونی حضانت مادران، صحنه زجرآور دیگری است." در این صورت من میدانم کسی که ناگهان تا به این حد از این قوانین "رنج" میبرد، چرا خواستار برجیده شدن نظام جمهوری اسلامی و جدائی دین از دولت نمیشود. زیرا که او خوب میداند که تمامی این قوانین از نص صریح

قرآن و شریعت بر میخیزد که پای جمهوری اسلامی و قانون اساسی آنست . البته او راه حل دیگری دارد که در جلسه ای که به مناسبت شروع ماه رمضان با عده ای از جوانان داشته است ارائه میدهد: "ملت عزیز و آزاد منش را دعوت میکنم که نام "نیایش سبز" را بر تارک دعاهای خود قرار دهیم و دعاهای خود را در مسیر معنوی روانی و اجتماعی و سیاسی به سایتها و پایگاههای اطلاع رسانی مورد نظرممان اعلام نمائیم و این فستیوال و جشنوارۀ عبادت و ادعیه را به ثبت برسانیم. تا تحقق آزادی معنوی و درونی، دعا برای آزادیهای اندیشه و قلم و بیان، دعا برای تحقق قانون گرائی و مردمسالاری".

در حال نوشتن این مطلب بودم که خبر خوشحالی عدّه ای به گوشم رسید که چه نشسته اید که زهرا رهنورد با حجاب اجباری مخالفت کرده است. فکر کردم شاید مجبور شویم لغو قانون حجاب اجباری را هم به لیست آنچه در دعاهایمان قرار است تقاضا کنیم، اضافه کنیم . امّا از آنجا که ترسیدم کار خدا خیلی مشکل شود، به مصاحب او در این مورد با جرس مراجعه کردم. خوشبختانه لزومی بر این اضافه کردن نیست؛ زیرا علی رغم حرفهای زیبائی که طبق معمول زده است، مخالفتی با آن ندارد که حجاب اجباری قانونی باشد فقط دوست ندارد آنهائی که رعایت نمیکند، شلاق بخورند. دوست دارد مثل قوانین راهنمائی رانندگی باشد. او میگوید: "حاکمیّت میتواند یک نظام و چهارچوبی را برای این در نظر بگیرد. مثلاً بگوید این قانون من است. مثل قوانین راهنمائی- رانندگی. کسی اگر قوانین راهنمائی- رانندگی را رعایت نکند شلاق نمی خورد...". البته مقایسه این دو قانون ، چنان عجیب و غیر منطقی است که پرداختن به آن جز اتلاف وقت حاصلی نخواهد داشت. امّا یک واقعیت را به اثبات میرساند که زهرا رهنورد بر خلاف ادعایش با حجاب اجباری مخالف نیست. بهر حال، او گرچه امروز در تلاش برای کسب سهم بیشتری در قدرت است امّا حد اقل در دو دورۀ طولانی که مستقیماً در قدرت بوده است ، امکان مخالفت مؤثر با حجاب اجباری را داشته است و چنین مخالفتی را نه در پستو، که در رسانه های عمومی کسی از او سراغ ندارد. منظورم از این دو دوره یکی دهۀ شصت و دوران سیاه رهبری خمینی و نخست وزیری شوهرش و دیگری زمانیست که مشاور رئیس جمهور در بخش زنان و خانواده در دوران خاتمی است. بر عکس آنچه از او سراغ داریم قلم فرسائی هایش در مدح حجاب است که در این مصاحبه هم به چشم میخورد و همچنین کمکی که زنانی چون او در تئوریزه کردن قوانین اسلامی و اجرایشان به حکومت ضد بشری و زن ستیز جمهوری اسلامی کرده اند.